

بررسی حرمت زیارت قبور توسط زنان از منظر فقهای مذاهب

اسلامی

حمید ملک مکان^۱، نسرین فتاحی^{۲*}

۱. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری فقه تطبیقی مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۷)

چکیده

علمای اسلام زیارت را برای همه مسلمانان موجب ثواب و برکت دنیا و آخرت شمرده‌اند. در حال حاضر این عمل، به محل اختلاف میان مذاهب اسلامی، به‌ویژه فرقه وهابیت و سایر مسلمانان تبدیل شده است. فقهای مسلمان در طول تاریخ بر جواز و استحباب زیارت قبور اولیای دین فتوا داده‌اند. ابن تیمیه برای اولین بار فتوای حرمت زیارت را صادر کرد و بعدها علمای حجاز بر اساس تعالیم وی، این موضوع را به‌طور جدی مد نظر قرار دادند و از هر گونه زیارت ممانعت کردند. آنان شبهاتی مانند لعن پیامبر ﷺ به زنان زیارت‌کننده، حرام بودن سفر برای زیارت و بدعت و بی‌ثمر بودن زیارت قبور را مطرح می‌کردند. با بررسی‌های انجام‌گرفته، مشخص شد که هیچ روایتی از حضرت رسول ﷺ مبنی بر حرمت زیارت اهل قبور به‌طور عام و حضور زنان در قبرستان و زیارت قبور به‌طور خاص وجود ندارد، بلکه بر عکس، روایات معتبری در زمینه استحباب این عمل (به شرط عدم اشتغال بر حرام یا مفسده) وجود دارد و با توجه به صراحت در روایت یا مطلق بودن روایات در زیارت کردن نیز تفاوتی میان زن و مرد نیست.

واژگان کلیدی

زیارت قبور، مذاهب اسلامی، وهابیت.

مقدمه

زیارت سبب ایجاد روابط اجتماعی، آرامش خاطر، تکامل معنوی و اخلاقی است و نقش‌های مؤثر و گوناگون دیگری در زندگی انسان دارد. از دیدگاه علمای بزرگ اسلامی روایات فراوانی درباره پیشینه اهمیت، آداب، آثار و دستاوردهای زیارت وجود دارند، اما برخی کوتاه‌نظران نقش‌های گوناگون زیارت را نادیده گرفته‌اند و یا با آنها مخالفت کرده‌اند. زنان و مردان در زیارت قبور عزیزان خود و اولیای الهی، حکم یکسان دارند، زیرا احکام اسلام درباره زن و مرد یکسان است، مگر جایی که دلیلی بر اختصاص باشد. در مورد زیارت زنان نه تنها دلیلی بر اختصاص نیست، بلکه دلیل بر یکسان بودن هر دو جنس وجود دارد. متأسفانه در سال‌های اخیر وهابیان به شکل بسیار گسترده‌ای، اعتقادات، احکام و ارزش‌های معنوی زیارت برای زنان را در معرض هجوم شبهات قرار داده‌اند. آنان برای ادعای خود به برخی از روایات پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند. با بررسی این احادیث مطابق دیدگاه علمای اهل سنت و امامیه، استدلال به این‌گونه احادیث بر حرمت زیارت برای زنان صحیح نیست. بازشناسی و تحلیل دقیق دیدگاه مذاهب خمس در این زمینه شاید تصویر دقیق و روشنی از مسئله را پیش‌روی افراد قرار دهد و تردید و شبهه را از اذهان پاک کند. در این مقاله سعی می‌شود که ضمن طرح دیدگاه مذاهب خمس و ادله آنان نظرهای متفاوت بررسی و نظر واقعی و مطابق با حق بیان شود. در زمینه علل انتخاب و ضرورت بحث درباره این موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شناخت دیدگاه‌ها درباره مسئله، شناخت ادله موضوع، بررسی و پاسخ علمی مستدل به شبهات وهابیت، تبیین ادله حرمت زیارت قبور زنان، ارائه مطالب مفید و متقن برای تبیین جواز مسئله زیارت قبور زنان به منظور سازماندهی مرتبط از جمله سازمان حج و زیارت، فراهم کردن یک منبع معتبر علمی همه‌جانبه در ارتباط با موضوع، جلوگیری از تضعیف باورهای دینی به‌ویژه در نسل جوان، ارائه پاسخی برای کتب منتشرشده وهابیت که سعی

در مشوش کردن اذهان و خلل در آموزه‌های دینی با تبلیغات گسترده شفاف‌ی، رسانه‌ای، تألیف کتب متعدد به‌خصوص تبلیغ در موسم حج دارند. پیشینه این بحث در فقه شیعه، تشویق به زیارت قبور فهمیده می‌شود و روایت‌های بسیاری به‌ویژه حدیثی و فقهی در دوران حضور، دوران صحابه و تابعین انعکاس یافته است، مثلاً در کتاب من لایحضره الفقیه چنین نقل شده است که حضرت فاطمه (س) هر شب صبحگاهان به زیارت قبور شهدای احد و بر سر قبر حمزه عمومی پیامبر ﷺ می‌رفت و از خداوند طلب رحمت و مغفرت برای ایشان می‌کرد.

در فقه اهل سنت نیز روایاتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارد که در زمان رسول خدا زنان به زیارت قبور می‌رفتند، همچنین در سنن ابی‌داوود آمده است که پیامبر به عایشه نحوه زیارت قبور را تعلیم داد و شخص عایشه پس از پیامبر گرامی به زیارت قبور می‌رفت.

بن‌باز مفتی پیشین عربستان و به تبع او پیروانش گفته‌اند که زیارت اهل قبور برای زنها جایز نیست و حرام است؛ دلیل وی بر عدم جواز روایتی است که در کتاب‌های غیرمعروف آنها نقل شده است، به این مضمون که رسول خدا زن‌هایی را که قبرها را زیارت کند، لعن فرمود. این دیدگاه از زمان ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم و به تبع آن در زمان محمدبن عبدالوهاب و پیروان او در قرون اخیر و معاصر بحث شده است که با مطالعه کتب مختلف اهل سنت، می‌توان به شبهات پاسخ منطقی داد. کتب مختلف اهل سنت از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح سنن ترمذی و دیگر کتاب‌های فرقه وهابیت به مسئله حرمت زیارت قبور اشاره کرده‌اند. با تفحص در منابع شیعی و اهل سنت به اتفاق تمام مذاهب اسلامی، رفتن مردان برای زیارت اهل قبور مستحب و برای زنان رخصت است و اگر بعضی از مذاهب اسلامی به کراهت تنزیه فتوا داده‌اند، این کراهت برای خصوص زیارت زنان نیست، بلکه کراهت آن به دلیل احتمال مفاسدی است که امکان دارد بر بیرون رفتن زنان از خانه مترتب شود.

۱. مفهوم‌شناسی

زیارت در لغت

زیارت از ریشه «زور» به معنای بازدید کردن، دیدار از شخص بزرگ و رفتن به مشاهد متبرکه است (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۳۵) طریحی این کلمه را به معنای قصد گرفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱۹). زیارت به قصدی اطلاق می‌شود که برای اکرام و تعظیم و انس با زیارت‌شونده باشد، کلمه زیارت و کلمه عمره را به معنای واحد آبادسازی آورده‌اند و در تعریف دیگری گفته شده، از وجوه کلمه «الزور» معنای دروغ و شهادت باطل است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۶). به هر چیزی که از خدا دور شود نیز «زور» گفته می‌شود (عبدری فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۶). اما معنایی که در اینجا مد نظر خواهد بود همان معنای زیارت است.

این واژه گاهی درباره قبور استعمال شده است. «حتی زرتم المقابر» نیز که از همین ریشه بوده، در سوره تکاثر استفاده شده است. حضرت رسول ﷺ نتیجه زیارت قبور را یاد آخرت بیان فرموده‌اند (الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۳۳).

همچنین در دعای سحر ماه مبارک رمضان آمده است که: خدایا زیارت قبر پیامبرت را روزی من بفرما (طوسی، ۱۴۱۱: ۵۸۸).

بنابراین زیارت در لغت به معنای دیدار و ملاقات کسی در حال حیات یا بعد از مرگ و از جمله پیامبر ﷺ و امام معصوم علیاً است.

زیارت در اصطلاح

زیارت در اصطلاح به معنای قصد بزرگداشت و تعظیم قلبی و انس گرفتن روحی با مزور است. در برخی موارد این واژه درباره اماکنی مانند کعبه هم به کار می‌رود. امام علی علیاً زیارت خانه خدا را کم شدن نیمی از عذاب جهنم می‌دانند (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۷۶).

دعای «اللهم اجعلنی من زوارک، زواراً» را که از همین ریشه است؛ به معنای قاصدان و ملتجأین و پناه‌برندگان به خداوند ترجمه کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱۹).

زیارت در عرف به معنای قصد کردن زیارت‌شونده برای اکرام، تعظیم و طلب انس با اوست؛ تمایلی که علاوه بر میل و حرکت حسی، قلب هم گرایش جدی پیدا کرده است و نسبت به مزور با اکرام و تعظیم قلبی و انس روحی همراه می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۶).

بنابراین زیارت، نوعی عبادت است؛ که قصد تقرب زائر در آن شرط است و این قصد سبب تأکید در استحباب فعل زیارت می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۴۴۹).

قبر

واژه «قبر» از باب «فَعَلَ، یَفْعُلُ» در اصل صحیح و ثلاثی مجرد؛ و جمع آن قبور است. مقابر جمع مقبره که گاهی به جای قبر استفاده می‌شود و به معنای محل دفن میت است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۲۱). معنای دیگر قبر غلاف؛ به معنای پوشش است، زیرا انسان را فرامی‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹: ۲۷۱). قبر به مدفن انسان نیز اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵: ۴۷) چون بعد از مرگ، انسان را در دل زمین پنهان می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۰۷).

شاید قبر معنای وسیعی داشته باشد، یعنی محلی که خاک انسانی در آنجا قرار دارد، هرچند به صورت معمولی نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷: ۲۵۲). البته عالم قبر که در روایات آمده، به معنای عالم برزخ است، خود قبر مکان معینی است که محل دفن میت محسوب می‌شود. علاوه بر واژه قبر لفظ روضه نیز به کار می‌رود. در فارسی نیز از واژه‌های پرکاربرد دیگری مانند گور، آرامگاه، تربت، آرامستان و خاک در کنار این واژه‌ها استعمال می‌شود (معین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۳۶).

۲. اقوال حرمت زیارت قبور توسط زنان

میان فقهای شافعی در مورد زیارت زنان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی قائل به عدم جواز شده‌اند (عربی، ۱۴۳۱: ۳۵۰). برخی لعن زنان زائر را مخصوص زمانی می‌دانند که زیارت آنها همراه با کارهای حرام باشد (رملی مصری انصاری، ۱۴۲۶، ج ۳: ۳۲).

ابومحمد غزالی بعد از نقل اینکه عایشه با استناد به تجویز پیامبر ﷺ به زیارت قبر برادر خود رفت، می‌گوید: سزاوار نیست به واسطه این حدیث به زنان اجازه زیارت قبور داده شود؛ زیرا آنان بر سر قبرها حرف‌های بیهوده می‌زنند، پس خیر زیارت ایشان کمتر از بدی آن است، همچنین زنان در مسیر زیارت، خود را نمایان و ظاهر می‌کنند و این از گناهان کبیره است؛ حال آنکه زیارت، عمل مستحبی محسوب می‌شود (غزالی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۴۱).

علما و فقهای مالکی زیارت زنان را تنها به دلیل زیارت حرام نمی‌دانند؛ بلکه دلیل آنها در منع زیارت توسط زنان به خصوص زنان جوان، احتمال فتنه برای ایشان است. در بین آنان کمتر به مسئله زیارت قبور پرداخته شده و از معدود کسانی که حکم زیارت قبور زنان را بیان کرده «ابن‌الحاج عبد‌ری فاسی» است که حتی اگر برای زیارت نزدیکان باشد، حکم به عدم خروج زنان می‌دهد. وی حتی خروج زنان برای ترحم به اولاد و همسران را به هیچ وجه جایز نمی‌داند (ابن‌الحاج، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۵۰).

بیشتر فقهای اعظم حنفیه مانند شربینی، زیارت رفتن را برای مردان و زنان یکسان می‌دانند و گاهی برای زنان همانند مردان، قائل به استحباب هستند (شرنبلانی، ۱۳۱۵: ۱۸۰).
عده‌ای از فقهای حنبلی قائل به حرمت زیارت زنان به جز زیارت قبر پیامبر ﷺ هستند.

بن‌باز زیارت برای زنان را از گناهان کبیره شمرده (بن‌باز، ۱۴۱۸: ۵۷) و می‌گوید: «لایجوز للنساء زیاره القبور، لأن رسول الله (صلی الله و علیه و آله و سلم) لعن الله زورات القبور، ...» (بن‌باز، بی‌تا، ج ۲: ۷۵۷). رفتن زنان به زیارت قبور جایز نیست، زیرا پیامبر ﷺ زانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است. دیگر اینکه زنان فتنه هستند و صبرشان کم

است، لذا از رحمت خدا و احسان او این است که بر آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا اینکه نه فتنه‌گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشانند. بن‌باز در جای دیگر می‌گوید منع زیارت قبور به دلیل رفع فساد برای زنان و از باب لطف و رحمت خداوند به زنان است. این حکم از باب سد ذرایع است که زیارت قبور را منع کرده و این منع شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر ﷺ نیز می‌شود (بن‌باز، بی‌تا، ج ۲: ۷۵۳ و ۷۵۴).

نقد و بررسی دلایل حرمت زیارت قبور توسط زنان

دلیل اول: قرآن کریم

«الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر: ۱-۲).

وجه استدلال: برخی از دو آیه اول سوره تکاثر، منع و تحریم زیارت را استفاده می‌کنند؛ زیرا از نظر آنان این دو آیه در مذمت کسانی است که به زیارت قبور می‌روند (قلمداران، بی‌تا: ۴).

پاسخ به استدلال: در پاسخ گفته می‌شود که در کتاب‌های تفسیری، دو احتمال برای این دو آیه بیان شده است که هیچ‌کدام بر منع زیارت قبور دلالت ندارند. یکی اینکه قبایلی بر یکدیگر تفاخر و فخرفروشی می‌کردند و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر آنها مباحثات می‌کردند؛ تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان می‌رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را می‌شمردند (فیض کاشانی، ج ۲: ۱۴۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷: ۲۷۵). در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که افزون‌طلبی (و تفاخر)، شما را به خود مشغول و از خدا غافل کرده است تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید. در همین رابطه خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، معنای مذکور را تأیید می‌کند. حضرت امیر علیه السلام فرمود: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» شگفتا چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بی‌خبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است؛ آنها که سخت مایه عبرتند؛ و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشدند.

آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شده‌اند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر ... بیشتر مفسران این معنا را ترجیح داده‌اند. دوم اینکه زیارت مقابر، کنایه از فرارسیدن زمان مرگ و داخل شدن در قبر باشد (سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۶: ۳۸۷؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۷۲) پس معنای آیه چنین می‌شود: «تکائر و تفاخر، آن‌چنان آنها را به خود مشغول داشته که تا لحظه ورود در قبر نیز ادامه دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷: ۲۷۶).

مؤید این مطلب، روایتی از ابن عباس است که: رسول خدا «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» را تلاوت کردند و فرمودند: «تکائر این است که اموال را بدون حق، جمع کنند و آن را از رساندن به مستحق و مصرف در راه حق بازدارند و در گنجینه‌ها ببندوزند. «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» تا اینکه به قبرهای خود درآید» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۹۳).

بنابراین هدف آیه بیان این مطلب است که صفت فخرفروشی برای برخی تا زمان مرگشان امتداد دارد.

دلیل دوم: روایات

روایت اول: ابن ماجه از علی بن ابی طالب ع نقل می‌کند که پیامبر ص بیرون آمدند و زنانی که نشسته بودند و منتظر جنازه را مشاهده کردند. پیامبر ص به آنان فرمود که برگردید از گناهکارانید نه از دارندگان پاداش (ابن‌ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵۰۲).

وجه استدلال: نکوهش پیامبر ص به زنانی که بر مزار نشسته‌اند.

پاسخ به استدلال: می‌توان گفت که دلیل اصلی برای قائلان به حرمت رفتن زنان برای زیارت قبور در میان اهل سنت این روایت است. این روایت از نظر سند و دلالت استنادش نیست، زیرا در سند آن دیناربن عمر قرار دارد که از نظر راوی‌شناسان، کذاب، متروک و کسی است که از وی خطا سر می‌زند (سبحانی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۲۶۸).

مضمون آن نیز به مقوله زیارت قبور زنان ارتباطی ندارد، زیرا نکوهش پیامبر ﷺ متوجه زنانی بود که برای انجام دادن فریضه یا مستحبی به قبرستان نمی آمدند و این به زیارت قبور ربطی ندارد (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

روایت دوم: روایت «لعن رسول الله زوارات القبور» (ابن ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵۰۲؛ ابوداود، ۱۴۱۸، ج ۳: ۴۱۸).

وجه استدلال: در برخی از روایات نقل شده که پیامبر (صل) مانع زیارت زنان شده است و آنان را لعن کرده اند: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ» (سنن ابی داود، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۷۸).

وجه استدلال این روایت بر حرمت زیارت قبور، با توجه به ادله زیر صحیح نیست.

الف) بررسی سندی روایت

این روایت از سه طریق نقل شده است: الف) طریق حسان بن ثابت؛ ب) ابن عباس؛ ج) ابوهریره که هر سه طریق آن ضعیف و جرح پذیرند و مورد مناقشه سندی هستند.

۱. در طریق حسان بن ثابت، عبدالله بن عثمان بن خثیم مکی واقع است که ابن دورقی از ابن معین نقل کرده است: احادیث عبدالله بن عثمان بن خثیم قوی نیست (ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۲: ۴۵۹). در همین طریق عبدالرحمن بن بهمان قرار گرفته که تنها عبدالله بن عثمان از او روایت نقل کرده است و از علی بن مدینی درباره شخصیت او پرسیدند، او گفت: «شناخته شده نیست» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۹).

۲. در طریق ابن عباس ابوصالح باذان است. ابوحاتم در مورد وی گفته است که به او احتجاج نمی شود؛ و سنایی او را غیرثقه معرفی کرده است. ابن عدی درباره او می گوید: در مسند از او کم گفته شده است، ... اهل تفسیر در تفسیر از او پیروی نکرده اند (المزی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۷). ابن عدی می گوید: «آنچه ابوصالح روایت می کند، تفسیر است نه روایت و در تفسیرش نیز اهل تفسیر از او متابعت نکرده اند؛ و هیچ کس از گذشتگان را ندیدم از او راضی باشد» (ابن عدی جرجانی، بی تا، ج ۲: ۷۱).

۳. در طریق ابوهریره عمر بن ابی سلمه واقع شده است که سنایی او را قوی ندانسته و ضعیف شمرده است (ذهبی، ۱۴۰۱، ج ۶: ۱۳۴)؛ و ابن خزیمه می‌گوید: «لایحتج بحديثه» به حدیث او احتجاج نمی‌شود (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷: ۴۰۱؛ العجلی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۶۸).

ب) بررسی دلالتی

یکی اینکه راویان این احادیث ضعیف هستند. پس شرط لازم برای استدلال حرمت زیارت قبور توسط زنان را ندارند؛ دوم اینکه این فتوا مخالف با سیره بانوان صحابه است؛ زیرا آنان به زیارت قبور رفته‌اند و کسی هم مانع آنها نشده است. پس سیره زنان صحابه بر جایز بودن زیارت برای زنان مسلمان حکم می‌کند؛ سوم اینکه بعضی از آن روایات لعن با ترخیص پیامبر نسخ شده‌اند؛ زیرا حاکم بعد از آنکه حدیث «لعن رسول الله زوارات القبور» را از طریق حسن بن ثابت نقل می‌کند، می‌گوید: این احادیثی که در مورد نهی از زیارت آمده‌اند، منسوخ شده‌اند و ناسخ آنها حدیث علقمه بن مرثه از سلیمان بن یزید از پدرش است که گفته پیامبر ﷺ که فرمود: قبلاً شما را از زیارت قبر نهی کرده بودم، اما حال آنها را زیارت نماید و خدای متعال به پیامبر ﷺ اذن فرموده بود که مادرش را زیارت کند؛ و این دو حدیث از کتاب صحیحین بخاری و مسلم (ره) نقل شده است (حاکم نيسابوری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۷۴). چهارم اینکه بسیاری از علما این نهی را، نهی کراهتی می‌دانند و علت کراهت، شرایط خاصی است که بر آن زمان حاکم بوده است. یکی از شارحان حدیث در شرح خود بر صحیح ابن ماجه می‌گوید: «اختلفوا في الكراهة هل هي كراهة تحريم أو تنزيه ذهب الأكثر إلى الجواز إذا آمنت بالفتنة» (ابن ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۱۴)؛ پنجم اینکه قرطبی می‌گوید که پیامبر هر زن زائر را لعن نکرد، بلکه زن زائری را لعن کرد که پیوسته به زیارت قبور برود، به گواه اینکه می‌گوید: «زوارات القبور» و «زوار» صیغه مبالغه است (ابوداود، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶)؛ ششم اینکه از طرف دیگر شاید علت لعن این است که: زیارت بیش از حد زن، مایه تضييع حق زوج و وسیله تبرج در انظار و گریه‌های همراه با داد و فریاد است

و اگر در زیارت زن اموری از این قبیل نباشد، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا یادآوری مرگ، از اموری است که مردان و زنان هر دو به آن نیازمند هستند.

روایت «لعن الله زوارات القبور» قبل از روایت دوم «فزوروها» صادر شده است. در این صورت روایت مذکور در حقیقت نهی از زیارت قبور را (که در صدر اسلام نسبت به عموم صادر شده است) تأکید می‌کند، در واقع رسول خدا ﷺ در صدر اسلام فرموده است: «تمام مردم، به خصوص زنان را از زیارت قبرها نهی می‌کنم». در نتیجه ما در صدر اسلام یک حکم عام مبنی بر نهی از زیارت قبور داشته‌ایم و بر این حکم عام درباره زنان تأکید شده است؛ و یک حکم عام مبنی بر جواز زیارت قبور برای مردان و زنان داریم که بعدها صادر شده است. در این صورت به اتفاق همه علمای اصولی حکم دوم ناسخ حکم اول است (زارعی سبزواری، ۱۳۷۸: ۳۷) و همین احتمال را بسیاری از اندیشمندان اهل سنت تأیید کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: «وقد رأى أهل العلم أنّ هذا كان قبل أن يرخص النبي صلى الله عليه وآله في زيارة القبور، فلما رخص دخل في رخصة الرجال والنساء» (الترمذی، بی تا، ج ۲: ۲۵۹). «بعضی از دانشمندان معتقدند حدیث (زوارات القبور) قبل از صدور اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به زیارت قبور، صادر شده است و هنگامی که زیارت قبور را اجازه داد، مردان و زنان داخل در این اجازه شدند».

پس این روایت شرط لازم برای استدلال حرمت زیارت قبور توسط زنان را ندارند.

روایت سوم: لاتشدد الرجال إلّا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد الأقصی (البخاری، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۶ و ۵۸؛ مسلم، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۰۲). «پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: بار سفر بسته نمی‌شود مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الرسول و مسجد الاقصی».

وجه استدلال: مسافرت به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ یا قبور دیگر از مردم بنا بر اصح اقوال علما جایز نیست، به دلیل سخن پیامبر که فرموده است: «لاتشدد الرجال إلا الی ثلاثة مساجد: المسجد و مسجدی هذا و المسجد الأقصى» بار سفر بسته نمی‌شود، مگر به سه مسجد: مسجد من، مسجد الحرام، مسجد الاقصی. این عدم جواز سفر مورد اتفاق علماست (ابن باز، بی تا، جزء ۸: ۳۳۶). این حدیث در سایر کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز با سندهای دیگری روایت شده است (ابن ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۵۲؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶: ۷ و ۳۴ و ۴۵؛ ابوداود، بی تا، ج ۱: ۴۵۱؛ الترمذی، بی تا، ج ۱: ۲۰۵).

ابن تیمیه بر حرمت سفر برای زیارت قبور پیامبران و ائمه علیهم السلام به این حدیث استدلال می‌کند، با این توضیح که در حدیث نبوی از هر گونه باربندی و سفر منع شده است، جز مسافرت به مساجد سه‌گانه. پس اگر کسی برای زیارت قبر پیامبر ﷺ باربندی و مسافرت کند، با نهی پیامبر ﷺ مخالفت کرده و سفر معصیت انجام داده است (بن باز، بی تا، ج ۴: ۵۲۰).

پاسخ به استدلال: این حدیث که وهابی‌ها و افراد دیگر برای حرمت بار سفر بستن به منظور زیارت اهل قبور و زیارتگاه‌ها به آن استدلال کرده‌اند، صلاحیت برای اثبات حکم شرعی حرمت ندارد و از جهاتی خدشه‌پذیر است که عبارتند:

اول اینکه این حدیث از نظر سند ضعیف است و اساساً صحیح نیست، زیرا راوی آن ابوهریره است که از نظر، امامیه به جعل حدیث متهم است و حدیث او اصلاً معتبر نیست. دوم اینکه نهی در این حدیث ارشادی است نه نهی مولوی تحریمی، زیرا پیامبر می‌خواهد مؤمنان را فقط راهنمایی کند و بگوید: ای مؤمنان تنها این سه مسجد است که ارزش بار سفر بستن را دارند و سایر مساجد از نظر فضیلت با هم مساوی هستند و خود را به مشقت نیندازید. البته از نظر شیعه مساجد از نظر فضیلت با هم مساوی نیستند، فضیلت نماز در مسجد الحرام معادل یکصد هزار رکعت نماز و در مسجد النبی ﷺ معادل ده هزار رکعت نماز و در مسجد کوفه و مسجد الاقصی هر یک معادل ده هزار رکعت نماز و

فضیلت نماز در مسجد جامع شهر معادل یکصد رکعت نماز و در مسجد قبیله (محلّه) معادل بیست و پنج رکعت و در مسجد بازار معادل دوازده رکعت است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۲). بنابراین داشتن چنین ثوابی سفر به سوی آنها را مباح می‌کند و همچنین شاهد بر اینکه نهی مذکور نهی مولوی تحریمی نیست، بلکه نهی ارشادی این بوده که در صحاح و سنن نقل شده است: «کان النبی (صلی‌الله و علیه و آله و سلم) یأتی مسجد قباء کلّ سبت ماشیا و راکبا فیصلی فیه رکعتین» (مسلم، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۲۷).

سوم اینکه این حدیث به دلایل ذیل هیچ ارتباطی به مسئله زیارت قبر پیامبران و اولیا ندارد؛ به دلیل اینکه:

اول: استثنا در این حدیث استثنای مفرغ است و نیازمند تقدیر در مستثمانه بوده و در اینجا سه احتمال متصور است:

احتمال اول این است که در مستثمانه، کلمه عام و فراگیری در تقدیر گرفته شود، مثلاً کلمه «شیء» در تقدیر باشد. در این صورت معنای حدیث این است: «مسافرت و باربندی به قصد هر چیزی انجام نمی‌شود، مگر به قصد مساجد سه‌گانه. طبق این احتمال، حدیث مذکور دلالت بر حرمت سفر برای زیارت قبر پیامبران و امامان دارد. ولی به طور قطع، این احتمال مردود است و هیچ یک از علمای اسلام این احتمال را مطرح نکرده‌اند؛ زیرا طبق این احتمال، حدیث «لاتشدّ الرحال» دلالت دارد بر حرمت هر مسافرتی به جز مسافرت به مساجد سه‌گانه. در نتیجه باید گفت: مسافرت به قصد تجارت، تحصیل علم، صلّه رحم، تفریح و ... جایز نباشد یا باید همه این موارد حدیث «لاتشدّ الرحال» را تخصیص بزنند و معلوم است که مسافرت به قصد تجارت و تحصیل علم و صلّه رحم و ... جایز و گاهی واجب یا مستحب است و تخصیص این امور نیز تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر در نزد علما و فقها، مستهجن و مرجوح است. بنابراین، چنین احتمالی از اساس مردود است (زارعی سبزواری، ۱۳۷۸: ۵۴).

احتمال دوم این است که کلمه «مکان» در تقدیر باشد؛ یعنی در واقع رسول خدا ﷺ گفته است: «لا تشد الرحال إلى مكان إلا...» در این صورت حدیث مذکور دلالت دارد بر اینکه باربندی و مسافرت به قصد هر مکانی جایز نیست، مگر به قصد مکان‌های سه گانه مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجدالاقصی (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۷).

ابن تیمیه نیز همین احتمال را پذیرفته است و می‌گوید: «إن قوله: (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد) يتناول المنع من السفر إلى كل بقعة مقصودة. بخلاف السفر للتجارة وطلب العلم ونحو ذلك» (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۲۷: ۲۱). سخن پیامبر ﷺ: (لا تشد الرحال) شامل سفر به هر بقعه‌ای می‌شود که به قصد آن بقعه مسافرت شود. ولی شامل سفر برای تجارت و تحصیل علم و امثال آن نمی‌شود. این احتمال نیز مردود است؛ زیرا اگرچه گفته‌اند: «در مستثنای مفرغ لازم است عمومی‌ترین مفهوم در مقایسه با مستثنا در تقدیر گرفته شود»، ولی هم‌نوع و هم‌صنف بودن مقدر با مستثنا لازم و ضروری است. بر فرض بپذیریم که کلمه مقدر «مکان» است، در این صورت حدیث دلالت دارد بر اینکه برای زیارت بقعه یا مکانی جز مساجد سه گانه باربندی و مسافرت نشود. اما اگر کسی به قصد زیارت رسول خدا ﷺ و اولیای الهی و سلام دادن به آن حضرات مسافرت کند، نه به قصد زیارت ضریح و مکانی که آن حضرات در آنجا مدفونند، این حدیث شامل آن نمی‌شود. شکی نیست که مسلمانان از دورترین شهرهای اسلامی با اعتقاد به زنده بودن رسول خدا ﷺ و امامان و به قصد عرض ارادت و اخلاص و سلام، به مدینه و شهرهای دیگر می‌روند، نه برای زیارت ضریح یا مکانی که آنان در آنجا دفن شده‌اند (زارعی سبزواری، ۱۳۷۸: ۵۵).

احتمال سوم این است که کلمه «مسجد» در تقدیر باشد. در این صورت معنای حدیث این است: «باربندی و مسافرت به قصد مسجدی نکنید، مگر به قصد مساجد سه گانه». طبق این احتمال حدیث مذکور هیچ ارتباطی به زیارت قبور و اولیا ندارد. بدون شک این احتمال به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا هیچ یک از محذورات دو احتمال گذشته را ندارد، علاوه بر اینکه دو قرینه بر تأیید این احتمال وجود دارد:

الف) پیامبر ﷺ در این حدیث در مقام معرفی اهمیت و برتری مساجد سه گانه نسبت به مساجد دیگر است و در حقیقت می گوید که این مساجد سه گانه به حدی فضیلت دارند که شایسته است انسان ها کار و زندگی را رها کنند، برای درک فضیلت آنها بار ببندند، مسافرت کنند، همچنانکه درک فضیلت حج و عمره چنین است و اما مساجد دیگر این اهمیت را ندارند و شایسته نیست که افراد زندگی را رها و به قصد آنها مسافرت کنند. گواه مطلب این است که در تمام کتاب های اهل سنت جز در یک مورد- این حدیث به صورت نفی «لا تشد» وارد شده و این قرینه بر نفی فضیلت شدّ رحال به قصد مساجد دیگر است. علاوه بر اینکه در بعضی از نقل ها این روایت با کلمه «لاینبغی الرحال» (مسافرت شایسته نیست) آمده است (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶: ۵۷ و ۵۸).

ب) مستثنا در این روایت «مساجد ثلاثه» و تقدیر کلمه «مسجد» در مستثمانه از جنس خود مستثنا و مناسب است.

در همین زمینه ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» می گوید: یکی از پاسخ های حدیث «لا تشد الرحال» این است که مراد از این حدیث فقط بیان حکم مساجد سه گانه است و معنای حدیث این است که باربندی و مسافرت نمی شود به مسجدی از مساجدی که دوست دارید، مگر به این مساجد سه گانه و اما اگر کسی قصد سفر به غیر از این مساجد را کند تا شخص صالح یا قریب یا دوستی را زیارت کند و یا مقصودش تحصیل علم یا تجارت یا گردش تفریحی باشد، داخل در این حدیث نمی شود. مؤید آن، روایتی است که احمد بن حنبل از طریق شهر بن حوشب نقل کرده است. شهر بن حوشب گفته است: از ابوسعید خواستم نظرش را درباره نماز در کوه طور بگویم. از او شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: شایسته نیست که نمازگزار قصد رفتن به مسجدی و آرزوی نماز در آن مسافرت کند، مگر به قصد رفتن به مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجد من (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳: ۵۳). سپس وی در ادامه می گوید: «قال بعض المحققین: فی قوله: (إلا إلى ثلاثة مساجد) المستثنى منه محذوف ...» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳: ۵۴).

بعضی از محققان گفته‌اند: در فرمایش رسول خدا (إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ) مستثمانه محذوف است. لذا یا مفهوم عامی در تقدیر گرفته می‌شود و معنای حدیث این است: «باربندی و مسافرت نمی‌شود به مکانی به قصد هر امری مگر به مساجد سه گانه» یا مفهوم خاصی از آن در تقدیر گرفته می‌شود. احتمال اول ممکن نیست، زیرا موجب می‌شود باب سفر برای تجارت، صلۀ رحم، تحصیل علم و سایر موارد بسته شود.

پس احتمال دوم درست است؛ و بهتر این خواهد بود که لفظی در تقدیر گرفته شود که با مستثنا مناسبت بیشتری داشته باشد و آن لفظ این است که: «باربندی و مسافرت نمی‌شود به مسجدی مگر مساجد سه گانه؛ در این صورت نظر کسانی که مسافرت به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و صلحا را ممنوع می‌دانند، باطل می‌شود» (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶: ۵۹).

ثانیاً: حدیث «لاتشدّ الرحال» در صحیح بخاری از ابوهریره و ابوسعید خدری به صورت نفی «لاتشدّ» وارد شده است (بخاری، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۶؛ ۵۸؛ ۲۲۰ و ۲۵۰) و در صحیح مسلم از ابوسعید به صورت نهی «لاتشدوا» و از ابوهریره به صورت نفی «لاتشدّ» روایت شده است (صحیح مسلم، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۰۲ و ۱۲۶) و به احتمال بسیار زیاد روایت مسلم از ابوسعید به صورت نهی غلط است و امکان دارد نسخه‌نویسان اشتباه کرده باشند.

دلیل مطلب مذکور این است که در تمام کتاب‌های حدیثی، تفسیری، فقهی و رجالی اهل سنت این حدیث از ابوسعید و ابوهریره به صورت نفی نقل شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۳: ۷؛ ۳۴؛ ۴۵ و ۷۸؛ ج ۶: ۷ و ۳۹۸؛ ابن ماجه، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۵۲؛ ابوداود، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۱؛ الترمذی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۵).

متن حدیث مشکوک است و معلوم نیست در واقع اولی بوده یا دومی یا سومی و بسیار بعید است که پیامبر ﷺ سه بار این مطلب را با سه عبارت فرموده باشند. ظاهر این است که راویان اخبار نقل به معنا کرده‌اند، بنابراین حدیث مزبور در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و با ابهام متن حدیث، استدلال به آن فاقد اعتبار است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۸).

چهارم اینکه مراد روایت انحصار سفر به سوی این مساجد سه گانه یا حصر حقیقی یا حصر اضافی است: اگر در روایت که فرموده اند: مسافرت نکنید جز به این مساجد سه گانه، مکان در تقدیر گرفته شود، حصر حقیقی می شود و معنای روایت این است که مسافرت به هیچ مکانی نکنید جز به این سه مسجد و بر عدم جواز سفری برای زیارت اهل قبور دلالت نمی کند؛ زیرا: عرف از روایت حصر اضافی می فهمد نه حصر حقیقی.

دیگر اینکه اجماع و اتفاق است بر اینکه: مسافرت کردن به مکان هایی برای تجارت، تحصیل علم، جهاد، دیدن علما و صلحا، صلۀ رحم، عیادت و درمان مریض، تفریح یا مسائل حکومتی و غیره جایز است (امین، ۱۳۸۷: ۶۳۴). در نهایت اگر حصر حقیقی باشد، لازمه اش این است که مسافرت کردن به هر مکانی مورد منع باشد. در این صورت تخصیص اکثر لازم می آید. یعنی کلامی که عمومیت دارد و شامل همه مصادیقش می شود، ولی گفته شود بیشتر افرادش مراد نیست. بدیهی است که چنین سخنی از شخص حکیم پیامبر صادر نشده است.

اگر در روایت که فرموده: مسافرت نکنید جز به این مساجد سه گانه؛ مسجد در تقدیر گرفته شود، حصر اضافی است. یعنی مسافرت به مسجدی نکنید جز این سه مسجد. باز هم بر عدم جواز شد رحال برای زیارت قبور دلالت ندارد، زیرا: موضوع حدیث در نفی و اثبات، بر محور مسجد قرار گرفته و مفهومش این است که برای اقامۀ نماز، نباید برای هیچ مسجدی رنج سفر را تحمل کرد، جز این سه مسجد. پس مفاد آن شامل سفر کردن برای مکان های زیارتی نمی شود.

پنجم اینکه در فضیلت سفر برای مساجد سه گانه؛ نظر محققان اهل سنت این است که در سفر به مساجد سه گانه فضیلت تام و کامل وجود دارد. اما در سفر به غیر مساجد سه گانه، یعنی قبور انبیا و مشاهد مشرفه فضیلت هست، ولی فضیلت تام نیست. چند روایت بر تأیید مدعا در اینجا ذکر می شود. «إنَّ خَيْرَ مَا رَكِبْتُ إِلَيْهِ الرَّوَّاحِلَ مَسْجِدِي هَذَا وَالْبَيْتَ الْعَتِيقَ» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۵). «بهترین مکانی که مسافران به قصد آنجا سوار

بر وسائل نقلیه می‌شوند، مسجد من و بیت عتیق (خانه کعبه) است». سند روایت از این قرار است: «اللیث بن سعد عن أبي الزبير عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله». تمام افرادی که در سند هستند ثقه محسوب می‌شوند. هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: «رجال رجال صحیح» (الهیشمی، ۱۹۶۷، ج ۴: ۴). «سند این حدیث صحیح است» و البانی نیز این حدیث را در کتاب «السلسلة الصحيحة» (البانی، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۴) و «صحیح الترغیب والترهیب» (البانی، ۱۴۲۱، بی‌تا، ج ۲: ۲۸) از روایات صحیح ذکر کرده است. ابن حبان نیز آن را در کتاب «صحیح ابن حبان» (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۹۵) ذکر می‌کند.

روایت دیگر روایتی است که عایشه از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا خاتم الأنبياء و مسجدي خاتم مساجد الأنبياء. أحق المساجد أن يُزار وتشد إليه الرواحل المسجد الحرام ومسجدي. صلاة في مسجدي أفضل من ألف صلاة فيما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام» (الهیشمی، ۱۹۶۷، ج ۴: ۴؛ متقی هنی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۲۷۰؛ سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۵۴). رسول خدا ﷺ فرمود: من خاتم پیامبران و مسجد من، خاتم مسجدهای پیامبران است. شایسته‌ترین مسجد برای زیارت و مسافرت مسجد الحرام و مسجد من است. نماز در مسجد من برتر از هزار رکعت نماز در مساجد دیگر، جز مسجد الحرام است. همچنین این روایت مسجد الحرام و مسجد النبی را شایسته‌ترین مکان برای باربندی و سفر به قصد زیارت معرفی کرده و شایستگی سایر اماکن و مشاهد مشرفه را نفی نکرده است، بلکه به شایستگی این اماکن برای مسافرت و زیارت اشاره دارد.

ششم مخالفت علمای اهل سنت با ابن تیمیه به دلیل منع او از زیارت: همان‌طور که بیان شد ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور پیامبر ﷺ و اولیاست، نظریه او با رأی و عملکرد غالب و بلکه عموم مسلمانان مخالفت دارد؛ لذا علما و صاحب‌نظران بسیاری بر ضد او جبهه‌گیری و مطالبی را بیان کرده‌اند؛ از جمله آنها موارد ذیل است:

ابن حجر عسقلانی: و الحاصل انهم الزموا ابن تیمیه بتحريم شد الرحل إلى زیارة قبر سيدنا رسول الله (صلى الله و عليه و آله و سلم) و انكار صورة ذلك و فی شرح ذلك من الطرفين طول و هی من ابشع المسائل المنقولة عن ابن تیمیه! و من جملة ما استدل به علی دفع ما ادعاه غيره من الإجماع علی مشروعیة زیارة قبر النبی (صلى الله و عليه و آله و سلم) ما نقل عن مالک: انه كره ان يقول: زرت قبر النبی ﷺ! و قد اجاب عنه المحققون من اصحابه بانه كره اللفظ ادباً لا اصل زیارة، فانها من افضل الأعمال و أجل القربات الموصلة إلى ذی الجلال و ان مشروعیتها محلّ اجماع بلانزاع و الله الهادی إلى الصواب (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳: ۶۶)؛ و حاصل اینکه علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خدا (صلى الله و عليه و آله و سلم) منتسب کرده اند و اینکه او این عمل را انکار کرده است؛ و در شرح این مطلب از هر دو طرف طول و تفصیل است و این از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. از جمله ادله ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر (صلى الله و عليه و آله و سلم) است، استدلال مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبر (صلى الله و عليه و آله و سلم) رفتم. ولی محققان اصحاب مالک به این مطلب جواب داده اند که او به جهت ادب از تلفظ به این کلمه کراهت داشته، نه آنکه اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبر (صلى الله و عليه و آله و سلم) از برترین اعمال و بهترین وسیله تقرب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می سازد. مشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. خداوند هدایت کننده به صواب می باشد».

حافظ ابوزرعۀ عراقی: ایشان نیز در رد این فتوا می نویسد: «وما ابشع مسألتي ابن تیمیه فی الطلاق و زیارة و قد ردّ علیه فیهما معاً الشیخ تقی الدین السبکی و افرد ذلك بالتصنيف، فاجاد وأحسن (عراقی، ۱۴۱۱: ۹۶-۹۸)؛ چقدر ناگوار است دو مسئله ای که از ابن تیمیه در مورد طلاق و زیارت رسیده است و شیخ تقی الدین سبکی در هر دو مسئله بر او رد کرده و کتاب مستقلى در این زمینه تصنیف نموده و خوب از عهده رد او برآمده است».

حافظ علائی در رد ابن تیمیه می‌نویسد: «و منها ... انّ انشاء السفر لزيارة نبينا (صلى الله و عليه و آله و سلم) معصية لا تقصر فيها الصلاة و بالغ في ذلك و لم يقل به احد من المسلمين قبله (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) و از آن جمله ... اینکه قصد سفر به جهت زیارت پیامبر ما معصیتی است که نماز در آن سفر قصر نمی‌شود. او در این مسئله مبالغه کرده و ادعایی نموده که احدی از مسلمانان قبل از او چنین ادعایی نکرده‌اند».

ابن حجر هیثمی در رد سخن ابن تیمیه می‌گوید: «وجه شمول الزيارة للسفر ان تستدعي الانتقال من مكان الزائر إلى مكان المזור، كلفظ المجيء الذي نصت عليه الآية الكريمة ... و إذا كانت كل زيارة قربة كان كل سفر إليها قربة ... و القاعدة المتفق عليها ان وسيلة القربة المتوقعة عليها قربة (ابن حجر هیثمی، ۲۰۰۰: ۲۳)؛ دلیل بر اینکه کلمه زیارت شامل سفر به جهت زیارت نیز می‌شود، اینکه کلمه «زیارت» مستلزم انتقال از مکان زائر به طرف مکان زیارت شده است، مثل لفظ «مجيء» که در آیه کریمه بر آن تصریح نموده است ... حال اگر هر زیارتی باعث تقرب باشد، هر سفری به سوی زیارت نیز باعث تقرب خواهد بود ... و قاعده‌ای که همه بر آن اتفاق دارند، این است که وسیله برای رسیدن به چیزی که باعث تقرب به خداست، آن نیز موجب تقرب است».

ذهبی در رد ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌گوید: «و من وقف عند الحجرة المقدسة ذليلاً مسلماً، مصلياً على نبيه، فيأطوبى له، فقد احسن الزيارة و اجمل في التذلل و الحبّ و قد اتى بعبادة زائدة على من صلى عليه في أرضه أو في صلاته؛ إذ الزائر له أجر الزيارة و أجر الصلاة عليه و ...» و هر کس در کنار حجره مقدس پیامبر ﷺ با حالت خواری و تسلیم و در حال درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بایستد، خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده و زیباترین اظهار محبت را داشته است و او به‌طور حتم عبادتی زائد بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت و هم اجر درود فرستادن بر او را دارد و هر کس که بر او یک درود فرستد، خداوند بر او ده

درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند و ادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، اینچنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا و مهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند فریاد زدن و شیون کردن مسلمان و نیز بوسیدن دیوارها و گریه بسیار او جز به دلیل این نیست که او محب خدا و رسول است. پس محبت او معیار و فارق بین اهل بهشت و جهنم است. لذا زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین اعمالی است که سبب قرب به خدا می شود و بستن ائاثیه برای سفر برای زیارت قبور انبیا و اولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به علت استدلال به عموم حدیث «لا تشدوا الرحال الا الی ثلاثة مساجد»، پس بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر ﷺ بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبر ﷺ است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیت مسجد پیامبر ﷺ می کند و سپس تحیت صاحب مسجد را به جای می آورد. خداوند به ما و شما این زیارت را روزی کند، آمین.

شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی حنبلی مصری در این زمینه می گوید: «و زیارة قبره سنة مأثورة مستحبة مجمع علیها، أی علی کونها سنة، ولا عبرة بمن خالف فیها کابن تیمیة ... و اعلم ان هذا الحدیث هو الذی دعا ابن تیمیة و من تبعه کابن قیم الی مقالته الشنیعة الی کفروه بها و صنف فیها السبکی مصنفاً مستقلاً و هی منعه من زیارة قبر النبی (صلی الله و علیه و آله و سلم) و شد الرحال الیه ... توهم آنه حمی جانب التوحید بخرافات لاینبغی ذکرها؛ فانها لاتصدر عن عاقل فضلا عن فاضل سامحه الله عزوجل (خفاجی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۵۶)؛ و زیارت قبرش سنتی است که در روایات به آن اشاره شده و مستحبی است که مورد اجماع واقع شده است؛ و به کلام کسی که با این مسئله مخالفت کرده، اعتنایی نیست همچون ابن تیمیه ... و بدان که این حدیث همان چیزی است که ابن تیمیه و پیروانش همچون ابن قیم را به گفتار زشتش کشانده که به سبب آن او را تکفیر کرده اند و سبکی درباره آن کتاب مستقلی تصنیف کرده است و آن عبارت است از منع زیارت قبر پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم)

سلم) و سفر برای آن ... او گمان کرده با خرافاتی که جای ذکر آن نیست، از جانب توحید حمایت نموده است، خرافاتی که از عاقل صادر نمی‌شود تا چه رسد به شخص فاضل. خداوند عزوجل با او مسامحه کند و از او بگذرد». او نیز در رد استدلال ابن تیمیه به حدیث: «لا تجعلوا قبری عيداً»، می‌گوید: «لاحجة فيه ... فانه نزع شیطانية» (خفاجی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۱۳)؛ «حجت و دلیلی در آن نیست ... چرا که این استدلال تمایلی شیطانی است» (رضوانی، ۱۳۹۰).

دکتر محمد سعید رمضان بوطی درباره ابن تیمیه می‌گوید: «و ها قد رأينا ان ابن تیمیه لم یبال ان ینخالف السلف کلهم ممثلین فی أصحاب مالک و أحمد و الشافعی و أبی حنیفة ... (بوطی، ۱۴۰۸: ۱۸۶). و اعلم ان زیارة مسجده و قبره (صلی الله و علیه و آله و سلم) من اعظم القربات إلى الله عزوجل، اجمع علی ذلك جماهير المسلمین فی کل عصر إلى یومنا هذا، لم ینخالف فی ذلك إلا ابن تیمیه غفر الله له، فقد ذهب إلى ان زیارة قبره (صلی الله و علیه و آله و سلم) غیر مشروعة ...» (بوطی، بی تا: ۵۶۰)؛ ما مشاهده کردیم که ابن تیمیه هیچ ابایی نداشت که با تمام سلف از اصحاب مالک و احمد و شافعی و ابوحنیفه به مخالفت پردازد. بدان که زیارت مسجد و قبر پیامبر ﷺ از مهم‌ترین وسایل تقرب به سوی خدای عزوجل است و این مطلبی است که مورد اجماع تمام مسلمانان در هر عصر تا این زمان بوده و کسی به جز ابن تیمیه با آن مخالفت نکرده است، خدا از گناهانش درگذرد که او معتقد است که زیارت قبر پیامبر ﷺ غیرمشروع است.

کمال الدین محمد بن علی بن عبدالواحد زملکانی انصاری شافعی: امام و مفتی و قاضی القضاة در شام بوده و ریاست مذهب شافعیه و تدریس و فتوا و مناظره به او رسیده است و از جمله کسانی است که کتابی در رد ابن تیمیه به نام «العمل المقبول فی زیارة الرسول» تألیف کرده است (سبکی، بی تا، ج ۵: ۱۰۶).

شهاب‌الدین احمد بن محمد قسطلانی: درباره ابن تیمیه می‌نویسد: وللشیخ تقی‌الدین بن تیمیه هنا كلام شنيع عجيب يتضمّن منع شدّ الرحال للزيارة النبوية المحمّدية و أنّه ليس من القرب بل بضدّ ذلك و ردّ عليه الشيخ تقی‌الدین سبکی فی (شفاء السقام) فشفی صدور المؤمنین (قسطلانی، بی تا، ج ۴: ۵۷۴).

شیخ تقی‌الدین سبکی در «شفاء السقام» آن را رد و دل‌های مؤمنان را شاد کرده است. وی درباره تحریم سفر زیارت پیامبر توسط ابن تیمیه می‌گوید: هذا الرجل - یعنی ابن تیمیه - كنت رددت عليه فی حياته فی انكاره السفر لزيارة المصطفى (صلى الله و عليه و آله و سلم) و فی انكاره وقوع الطلاق إذا حلف به ثم ظهر لی من حاله ما يقتضى أنّه ليس ممّن يعتمد عليه فی نقل ینفرد به لمسارعتة إلى النقل...» (فتاوی السبکی، ج ۲: ۲۱۰ به نقل از او). این مرد - یعنی ابن تیمیه - در مورد انکار سفر به دلیل زیارت قبر مصطفی ﷺ و انکار وقوع طلاق، در زمان حیاتش با قسم رد کردم، آن‌گاه برای من روشن شد که نمی‌توان در نقل‌های او که به تنهایی آورده اعتماد کرد؛ زیرا او کسی است که در نقل مطالب سرعت به خرج داده است ... و بسیاری دیگر از علمای اهل تسنن که در این کتاب به همین موارد اکتفا می‌شود.

نتیجه آنکه روایاتی که محدثان اهل سنت درباره جواز زیارت نقل کرده‌اند، آن قدر فراوان است که به حد تواتر می‌رسد. همچنین عمل اصحاب پیامبر ﷺ و زیارت بلال و سفر وی برای زیارت قبر آن حضرت مقابل دیدگان اصحاب انجام گرفت و اگر هم خود ندیدند، خبر آن را شنیده بودند، ولی هیچ اعتراضی به بلال نکردند؛ بنابراین همه این موارد دلیل محکم و قوی بر جواز زیارت برای زنان و مردان به‌ویژه زیارت قبر پیامبر ﷺ به‌شمار می‌روند و حتی بر استحباب زیارت دلالت دارند.

دلیل سوم: حرام بودن توسل

وجه استدلال: وهابیون معتقدند اعمالی که زنان در کنار مزارات و قبور (و به‌ویژه شیعیان در کنار مزار اهل بیت) انجام می‌دهند، حرام است. از اعمال آنان این است که به آل بیت

پیغمبر ﷺ استغاثه می‌کنند، نه به خداوند و حاجات خود را از آنان می‌خواهند نه خداوند. در پاسخ باید گفت که شرک بودن اعمالی که اهل تسنن بیان می‌کنند، در بین آنان هم هست، ولی علمای آنان از آن منع نمی‌کنند. نمونه‌های آن دانشمندان اهل سنت، محمد تقی‌الدین السبکی است که در کتاب «شفاء السقام فی زیاره الخیر الانام» جواز، استحباب توسل و استغاثه به قبر پیامبر ﷺ و اولیاءالله را تصریح می‌کند. کتاب دیگر «ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی» از حافظ ابن صدیق الغماری الحنی است که توسل و شفاعت قرار دادن پیامبر و اولیا و علمای اسلام را در امور مهم زندگی جایز می‌داند؛ و کتاب «یشم الریاض فی شرح الشفاء» از قاضی القضاة شهاب‌الدین حنفی مصری، از نظر وی منع کردن ابن تیمیه از زیارت قبر نبی اکرم ﷺ حتی در حد یک فتوا هم ارزش ندارد. همچنین ده‌ها کتاب دیگر که از سوی دانشمندان تسنن نوشته شده است و همگی جواز زیارت قبور و توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ و اهل بیت و اولیاءالله را در کنار قبور آنان برای مردان و زنان مشروع می‌دانند؛ هرچند در کنار قبور آنان باشد.

دیگر اینکه پیامبر ﷺ در کنار قبر مادرش گریست و از گریه ایشان اطرافیان به گریه افتادند.

از طرف دیگر در کتاب‌های روایی اهل سنت آمد که پیامبر ﷺ بعد از مرگ زنده است و برای امتش طلب مغفرت و شفاعت دارد. با وجود این چگونه است که وهابیت زیارت قبور را شرک می‌دانند. عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود حیات و زندگی من برای شما خیر و برکت است؛ زیرا با همدیگر گفت‌وگو می‌کنیم، شما سخن می‌گویید و من با شما سخن می‌گویم، مرگ من هم برای شما برکت است. چون اعمال و کارهای شما بر من عرضه می‌شود و هر کار خوبی را که دیدم، خدا را شکر می‌کنم و برای هر کار ناپسند از خدا طلب مغفرت می‌کنم.

در روایت، پیامبر ﷺ به زنده بودن پس از مرگ و آگاه شدن از تمامی اعمال پیروانش تصریح دارد. در این روایت جایگاه توسل و تقاضای وساطت آن حضرت برای رسیدن به فیوضات الهی بیان شده است.

دلیل چهارم: بی‌ثمر بودن زیارت قبور

وجه استدلال: چطور ممکن است به زیارت انسان‌هایی برویم که سال‌ها پیش مرده‌اند و آنان را واسطه بین خود و خداوند قرار دهیم؟ آنان قائل هستند که زیارت قبور آنان هیچ فایده‌ای برای ما ندارد.

پاسخ به استدلال: روایات زیادی درباره فواید و آثار زیارت قبور، از پیامبر ﷺ نقل شده است. «نهیتمکم عن زیارة القبور فزوروها» (القشیری النیسابوری، ۱۴۲۶، ج ۶: ۸۲). سپس در ادامه این روایت یکی از عبارات ذیل آمده است: «فأنها تزهد فی الدنيا و تذکر الآخرة» (ابن ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵۰۱) زیرا زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می‌شود. «فأن فیها تذکره» (ابوداود، بی‌تا، ۸، ج ۲: ۸۷؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۷۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۶۴۷) زیرا زیارت قبور یادآوری مرگ را به همراه دارد. «فإنها تذکرکم الآخر» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۵)؛ زیرا زیارت قبور شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

«فإن فیها عبره» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۳: ۸) زیرا در زیارت قبور پندآموزی وجود دارد. «أنها ترق القلب و تدمع العین و تذکر الآخرة فزوروها» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۳۷) زیرا زیارت قبور موجب دلسوزی و اشکبار شدن چشم و یادآوری آخرت می‌شود، پس قبرها را زیارت کنید.

در بیشتر منابع اهل سنت آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من زار قبری وجبت له شفاعتی» (شوکانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۹) هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتش بر من لازم خواهد شد.

بیشتر علمای اهل سنت زیارت قبور را نه تنها بدعت نمی‌دانند، حتی جایز بلکه مستحب می‌دانند؛ امام محمد غزالی بیان می‌کند که مستحب است هر روز به قبرستان بقیع رفته و قبر عثمان و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد را زیارت کند (غزالی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۸۲-۸۴). آنچه نقل شد کلام امام محمد غزالی از علمای بزرگ اهل سنت بود. با دقت در کلام ابوحامد غزالی و مطالعه زیارت‌نامه قبور اهل بیت علیهم‌السلام که در میان شیعیان مرسوم است، به خوبی روشن می‌شود که شیعیان سخنی غیر از کلام غزالی ندارند و محتوای زیارت‌نامه‌هایی که در اعتبار مقدسه خوانده می‌شود، شبیه همان زیارت‌نامه‌ای است که غزالی ذکر می‌کند.

روایات بسیاری درباره زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صورت مکرر از بقیع نقل شده است (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۶۹) و نیز از عایشه نقل کرده‌اند که: «کان رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علیه و آله و سلم) کانت لیلتها من رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علیه و آله و سلم) یخرج من آخر اللیل...» (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۶۹) هر شب که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد او می‌آید، آخر شب به بقیع می‌رود و می‌فرمود: السلام علیکم دار قوم ... سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این بود که هر شبی که ایشان نزد او بود، در آخر شب به بقیع می‌رفت و گفت درود بر شما که در خانه مؤمنان آرامیده‌اید و به شما آنچه درباره فردا وعده داده شده بود، عنایت شد و ما نیز به شما ان شاء الله ملحق خواهیم شد؛ خدایا اهل بقیع را بیامرز.

روایت دیگر روایاتی است در ادامه فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که «نهیکم عن زیارة القبور فزوروها» یکی از دو عبارت ذیل وجود دارد: «لا تقولوا هجراً» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۳۷) و زبان به فحش و ناسزا نگشایید. در روایات مختلفی نحوه رفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زیارت قبر با سلام‌های متفاوت و خطاب قراردادن‌های گوناگون آمده است (ابن ماجه، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵۰۱). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبر مادرش را زیارت کرد و در آنجا گریست و دیگران را نیز گریانید و فرمود: «از خداوند خواستم به من اجازه دهد قبر مادرم را زیارت کنم و اجازه داد. سپس فرموده قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است».

همه این روایات نشان می‌دهند که زیارت قبور و دعا برای اموات، سنت و سیره پیامبر ﷺ بوده است (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۰).

البته این کار در اهل سنت و سایر فرق هم وجود دارد، مثلاً زیارت قبر شیخ عبدالقادر گیلانی و امام ابوحنیفه در بغداد، یا خواجه نظام‌الدین در هند، یا شیخ اکبر مقبل‌الدین در مصر، از نظر آنها جایز است و ثواب دارد و جماعتی از اهل سنت می‌روند و زیارت می‌کنند و هیچ روایتی هم از پیامبر در شأن آنها نرسیده است.

دلیل پنجم: تحلیل قاعده سد ذرایع

قائلان به حرمت زیارت قبور توسط زنان به قاعده سد ذرایع تمسک جسته‌اند؛ با این بیان که از آنجا که صبر و تحمل زنان کم است و شاید اگر وارد قبرستان شوند بی‌تابی و کفر کنند، لذا باید از باب بستن راه‌های کفر، جلوی آنها را از ورود به قبرستان گرفت.

اجرای این قاعده درباره حرمت زیارت قبور توسط زنان، در واقع اجتهاد در مقابل نص خواهد بود؛ زیرا ظاهر نصوص جایز بودن زیارت قبور برای زنان است.

محل اجرای این قاعده مواردی است که عملی به‌طور قطع به‌سوی حرام بوده و مطمئناً به حرام منجر شود که باید راه حرام را بر آن سد کرد تا مردم به حرام نیفتند؛ اما در مورد زنان نمی‌توان این قاعده را به‌صورت کلی و عام اجرا کرد، زیرا زنان فراوانی هستند که از مردان صبورترند با رعایت تقوا و حجاب به زیارت قبور می‌روند و موجب فتنه و زمینه فساد برای خود یا دیگران نمی‌شوند؛ بنابراین استدلال بن‌باز کلیت ندارد و این قاعده در حرمت زیارت قبور برای بانوان جاری نمی‌شود (رک رضوانی، بی‌تا: ۸۹).

همه روایات مذکور بیانگر این هستند که زیارت قبور و دعا برای اموات، سنت و سیره پیامبر ﷺ بوده است (زارعی سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۰).

نتیجه‌گیری

از مجموع روایات در مورد زیارت قبور زنان استفاده می‌شود که اگرچه پیامبر ﷺ ابتدا مسلمانان را از زیارت قبور نهی کرده، این نهی مصلحتی و با هدف اظهار مخالفت با

مشرکانی بوده است که به کنار قبرها می‌رفتند و قبرها را معبود خویش قرار می‌دادند و بر آنان سجده می‌کردند. پس از ارتقای فرهنگ دینی مردم و آشنایی آنان با معارف الهی، زیارت قبرها را اجازه دادند و فواید مهم این عمل را یادآور شدند. با صرف‌نظر از این مطب می‌گوییم که حکم اولی زیارت قبور در سنت پیامبر ﷺ حرمت آن بوده، سپس پیامبر ﷺ این حکم را نسخ کرده و جواز آن و بلکه استحباب آن را صادر فرموده است. در حقیقت این مورد یکی از موارد نسخ سنت به سنت است و بسیاری از اندیشمندان اصولی اهل سنت نیز این مورد را از مصادیق نسخ سنت به سنت دانسته‌اند. در طول تاریخ اسلام، مسلمانان همواره برای زیارت پیغمبر اکرم ﷺ و قبور بزرگان بقیع «شدّ رحال» (بار بستن برای سفر) می‌کردند (به این قصد بار سفر می‌بستند) و حرکت می‌کردند. با توجه به اینکه در روایات امر به زیارت قبور شده است، سفر برای انجام دادن چنین کاری نیز باید مستحب باشد؛ مگر اینکه منعی در این زمینه وجود داشته باشد.

بیشتر علمای اهل تسنن سفر برای زیارت قبور را سفر معصیت ندانسته‌اند و به قصر نماز در این سفر حکم کرده‌اند. وهابیون معتقدند اعمالی که زنان در کنار مزارها و قبور (به‌ویژه شیعیان در کنار مزار اهل‌بیت) انجام می‌دهند، شرک است، اما باید دانست که شرک بودن اعمالی که اهل تسنن بیان می‌کنند، در بین آنان هم هست، ولی علمای آنان، از آن منع نمی‌کنند. نمونه‌های آن دانشمندان اهل سنت هستند که بر جواز استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ و اولیاءالله برای زنان تصریح کرده‌اند و زیارت قبور پیامبر و اولیا و علمای اسلام را در امور مهم زندگی جایز می‌دانند. همچنین جواز زیارت قبور پیامبر ﷺ و اهل‌بیت و اولیاءالله را در کنار قبور آنان برای مردان و زنان مشروع می‌دانند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی تا). ۳۰ مجموع فتاوی ابن باز، جزء، محقق محمد بن سعد الشویعر.
۲. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (۲۰۰۰). الجوهر المنظم فی زیاره القبر الشریف النبوی المکرم، قاهره، مکتبه مدبولی.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴ق). مسند الإمام احمد بن حنبل، القاهره، مؤسسه قرطبه.
۴. ابن عدی جرجانی ابی احمد عبدالله (بی تا). الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن عساکر، هبه الله الشافعی ابوالقاسم علی بن الحسن (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۲۶). سنن ابن ماجه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۷. ابن منظور (۱۴۰۵). لسان العرب، چاپ سوم، قم، ادب الحوزه.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). تهذیب التهذیب، بیروت، دارالصادر.
۹. _____ (بی تا). فتح الباری شرح الصحیح البخاری، بیروت، مکتبه العصریه.
۱۰. ابوداود، سلیمان بن الأشعث (بی تا). سنن ابی داود، الطبعة الاولى، دار ابن حزم.
۱۱. ابویعلی، احمد بن علی بن المثنی و صلی (۱۴۰۴ ق). مسند أبی یعلی؛ تمیمی، دمشق، دارالمأمون للتراث.
۱۲. امین، سید محسن (۱۳۸۷). تاریخ و نقد و هابیت، ترجمه کشف الارتیاب، قم، مطبوعات دینی.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین (بی تا). السلسله الصحیحه، ش ۲۴۸۸، نشر مکتبه المعارف الرياض.
۱۴. _____ (۱۴۲۱). صحیح الترغیب و الترهیب، ریاض، مکتبه المعارف.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۴). صحیح بخاری، تحقیق: رضوان جامع رضوان، قاهره، مؤسسه المختار.
۱۶. بوطی، محمد سعید رمضان (بی تا). فقه السیره النبویه مع موجز لتاریخ الخلفه الراشده، دمشق، دارالفکر.

۱۷. _____ (۱۴۰۸). *السلفیة مرحلة زمیئة*، بیروت، دارالفکر.
۱۸. ترمذی سلمی، محمدبن عیسی (بی تا). *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*؛ تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۹. حاکم النیسابوری، محمدبن عبدالله (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. خفاجی حنبلی مصری، شهاب‌الدین احمدبن محمدبن عمر (۱۴۲۱). *نسیم الرياض*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۱. ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان (۱۹۶۳). *میزان الاعتدال*، محقق: علی محمدالبجاوی، بیروت، ناشر دارالمعرفه للطباعة و النشر.
۲۲. _____ (۱۴۰۱). *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالہ.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الدارالشامیة.
۲۴. رضوانی، علی اصغر (بی تا). *سلسله مباحث وهابیت شناسی - وهابیت و شفاعت*، تهران، مشعر.
۲۵. _____ (۱۳۹۰). *سلسله مباحث وهابیت شناسی - زیارت پیامبر و اولیاء*، تهران، نشر مشعر.
۲۶. رملی مصری انصاری، محمدبن عباس (۱۴۲۶). *نهایة المحتاج الی شرح المنهاج*؛ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. زارعی سبزواری، عباسعلی (۱۳۷۸). *پاسخ به شبهات وهابیت*، تهران، نشر مشعر.
۲۸. _____ (۱۳۸۶). *زیارت در نگاه شریعت*، تهران، مشعر.
۲۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). *آیین وهابیت*، تهران، مشعر.
۳۰. _____ (۱۳۹۱). *بحوث فی الملل والنحل*، چاپ سوم، قم، مؤسسه الامام صادق علیه السلام.
۳۱. _____ (۱۳۸۵). *راهنمای حقیقت*، تهران، مشعر.
۳۲. سبکی، عبدالوهاب بن علی (بی تا). *طبقات الشافعیة الکبری*، طناحی، محمود محمد، حلو عبدالفتاح محمد، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیة.

۳۳. سبکی، تقی‌الدین (۱۴۱۹). *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام*؛ تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ چهارم، بی‌جا، بی‌نا.
۳۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۹۳م). *الدر المثور*، بیروت، دارالفکر.
۳۵. شرنبلانی، حسن بن عمار (۱۳۱۵). *حاشیه علی مراقی الفلاح*، شرح نور الايضاح، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی (بی‌تا). *نیل الأوطار سید الاخبار شرح متقی الاخبار*، بیروت، ناشر دارالجلیل.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت، انتشارات دارالفکر.
۳۸. _____ (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). *شیعه پاسخ می‌گوید*، چاپ هشتم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *مصباح المتعجل*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۴۳. عبدری فارسی، ابن‌الحاج محمد بن محمد (۱۴۰۴). *المدخل*، چاپ دوم، بی‌جا، دارالفکر.
۴۴. العجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵). *معرفة الثقات*، بی‌جا، نشر مکتبه الدار بالمدينة المنورة.
۴۵. العراقی، ولی‌الدین (۱۴۱۱ق). *الاجوبه المرضیه عن الاسئلة المکیه*، محمد تامرطالیه، بی‌جا، مکتبه التوعیه الاسلامیه.
۴۶. عربی، عبدالرحیم محمد (۱۴۳۱). *احکام الزیارة فی الفقه الاسلامی*، ریاض، مکتبه الرشد.
۴۷. ابن حبان، علاء‌الدین علی بن بلبان فارسی (۱۴۱۴). *صحیح ابن حبان*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله.

۴۸. علامه حلی، حربن یوسف (۱۴۱۷). *تذکره الفقهاء آل‌البيت*، قم.
۴۹. العینی الحنف، محمودین احمد (بی‌تا). *عمده القاری فی شرح صحیح البخاری*، طبع المصر.
۵۰. غزالی، محمد (۱۴۱۹ ق). *احیاء علوم الدین*، بیروت، شرکه دارالارقم بن ابی‌الارقم.
۵۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی (۱۳۷۵ ش)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*.
۵۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی‌تا). *الأصفی فی تفسیر القرآن*، محمد رضا نعمتی، محمد حسین درایتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی).
۵۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دارالهجره.
۵۴. قسطلانی، احمد بن محمد محقق (بی‌تا). *المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، بارودی، عماد زکی، المكتبه التوفیقیه، قاهره.
۵۵. القشیری النیسابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۶). *صحیح مسلم*، القاهره، مؤسسه المختار.
۵۶. قلمداران، حیدر علی (بی‌تا). *زیارت و زیارتنامه*، بی‌نا، بی‌جا.
۵۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۴۰). *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، علمی.
۵۸. المتقی الهندی، عمادالدین علی (۱۴۰۵). *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵۹. المزی، للحافظ المتقن جمال‌الدین ابن الحجاج یوسف (۱۹۸۳ م). *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶۰. معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*، چاپ دوم، تهران، بهزاد.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*، چاپ سی و نهم، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۶۲. من اعداد اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء (۱۴۲۸). *ویلیه فضل فی احکام الزیارة و آدابها، بیان ما تشرع زیارته و ما لا تشرع زیارته من مساجد المدینه النبویه، ریاض، اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء*.
۶۳. النجدی، محمد محمود (۱۴۲۵). *زیاره القبور عند المسلمین*، کویت، غراس.
۶۴. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر (۱۹۶۷ م). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بتحریر العراقی و ابن حجر، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.